



The Volume and Persistence of Religious Salafist Violence in the Novel "Amarat Yaqoubian" by Alaa Al-Aswani: A Sociological Approach

Mahbubeh Rahbar Tejarat*¹, Faramarz Mirzaei²

¹Ph.d. graduate of Arabic language and literature, Bu-Ali-Sina University, Hamedan, Iran.

² Professor of Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

28/11/2023

Accepted:

23/07/2024

Religious Salafist violence is a contemporary social phenomenon in the Arab world with harsh and troubling consequences for the modern global community, reflected in the Arab literary narrative. This paper, utilizing Robert Gurr's theory on the causes of violence, analyzes the emergence of this new Salafist violence phenomenon in the novel "Amara Yaqoubian" by the Egyptian author Alaa Al-Aswani. Employing an analytical and descriptive methodology, with a focus on content analysis, the research demonstrates that political injustice, social inequality, and economic deprivation narrow the scope for the fictional characters so severely that they see no solution other than seeking refuge in an organized, fundamentalist, and militant religious group influenced by the ideologies of the Muslim Brotherhood.

The characters' acquaintance with exclusive and Salafist ideologies, alongside an understanding of various forms of deprivation, provides the necessary groundwork for the emergence of organized violence. The persistence of violence is portrayed through scenes of confrontations between the police and the organized religious group, culminating in the tragic deaths of the main character and the senior police officer, illustrating the painful and distressing existence in certain marginalized societies.

Keywords: Political Violence, Religious Salafism, Persistence of Violence, Robert Gurr, Amarat Yaqoubian.

Cite this article: Rahbar Tejarat, Mahbubeh., Mirzaei, Faramarz . (2024). *The Volume and Persistence of Religious Salafist Violence in the Novel "Amarat Yaqoubian" by Alaa Al-Aswani: A Sociological Approach*. Vol. 16, New Series, No.57, Autumn 2024: pages:113-126.

DOI: 10.30479/lm.2024.19610.3649.

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Mahbubeh Rahbar Tejarat

Address: Phd in Arabic language and literature, Bu-Ali-Sina University, Hamedan, Iran.

E-mail: m.rahbar94@gmail.com

حجم و تداوم خشونت سلفی‌گری دینی در رمان «عمارة یعقوبیان» اثر علاء أسوانی
با رویکرد جامعه‌شناسی

محبوبه رهبر تجارت*^۱، فرامرز میرزایی^۲

^۱ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:	سلفی‌گری دینی پدیده اجتماعی امروزه دنیای عرب است که پیامدهای خشن و دردسرسازی برای جهان معاصر داشت و در ادبیات داستانی دنیای عرب بازتابی درخور یافت. این امر بیانگر اهمیت تحلیل داستان برای درک واقعیت‌های اجتماعی است. رمان «عمارت یعقوبیان»، اثر «علاء أسوانی»، نویسنده مصری است که پدیده سلفی‌گری جدید را با آمیزه‌ای از خشونت، پیش از ظهور آن در صحنه سیاسی - اجتماعی مصر منعکس کرده است. این مقاله براساس نظریه «تد رابرت گر» نویسنده آمریکایی و استاد علوم سیاسی که در پی دریافتی از علل خشونت است، به تحلیل این پدیده در داستان مذکور می‌پردازد. جستار حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر تحلیل محتوای داستان انجام شده است. رهیافت این پژوهش نشان می‌دهد که بی‌عدالتی سیاسی، اجتماعی و محرومیت اقتصادی، عرصه را بر شخصیت‌های داستانی چنان تنگ نموده که چاره‌ای جز پناه بردن به گروه سازمان‌یافته و بنیادگرا و تندرو دینی که متأثر از اندیشه‌های اخوان‌المسلمین بود، نمی‌بینند. آشنایی شخصیت‌ها با اندیشه‌های انحصارطلب و سلفی‌گر اخوان در کنار درک انواع محرومیت‌ها، زمینه و بستر لازم را برای بروز خشونت سازمان‌یافته فراهم می‌کند. تداوم خشونت با صحنه‌های درگیری پلیس با گروه سازمان‌یافته دینی شروع می‌شود و به پایان می‌رسد که در آن شخصیت اصلی داستان و افسر ارشد پلیس کشته می‌شوند تا پایان زندگی غم‌انگیز و دردناک زیستن در چنین جوامعی را نشان دهند.
دریافت:	۱۴۰۲/۰۹/۰۷
پذیرش:	۱۴۰۳/۰۵/۰۲
واژگان کلیدی:	خشونت سیاسی، سلفی‌گری دینی، تداوم خشونت، تد رابرت گر، عمارة یعقوبیان.

استناد: رهبر تجارت، محبوبه؛ میرزایی، فرامرز. (۱۴۰۳). حجم و تداوم خشونت سلفی‌گری دینی در رمان «عمارة یعقوبیان» اثر علاء أسوانی با رویکرد جامعه‌شناسی، سال شانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و هفتم، پاییز ۱۴۰۳: ۱۱۳-۱۲۶.



DOI: 10.30479/lm.2024.19610.3649:DOI

حق مؤلف © نویسنندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

در قرن بیستم میلادی و بعد از جریان‌های گسترده سوسیالیسم در مقابل نظام‌های سرمایه‌داری، روند نوسازی و تغییر در دنیای اسلام، با شکست روبه‌رو شد، از این رو، در جهان اسلام، بستر مناسب برای بازگشت به اصل «اسلام» فراهم شد. آن‌ها اسلام را یگانه راه نجات‌بخش بشری می‌دانستند. در این میان، گروهی پای در میدان مبارزه گذاشتند و خوانش افراطی از اسلام ارائه دادند که به گروه‌های سلفی مشهور شدند. «سلفی‌گری در آغاز قرن بیستم و در واکنش به پیشرفت‌های غرب توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده با هدف رهاسازی امت اسلام از تقلید و جمود و احیای اخلاقی، فرهنگی و سیاسی بنیان‌گذاری شد. آنان ریشه‌های بدبختی را نه در تعلیمات اسلام، بلکه در نفوذ تعلیمات خارج از اسلام، نفاق جامعه مسلمانان، و استبداد می‌دیدند» (البوطی، ۲۰۰۳: ۳۲-۵۳). مشهورترین گروه‌های الهام‌گرفته از سلفی‌گری، اخوان‌المسلمین و جماعت اسلامی هستند. برخی از اخوانی‌ها راه برون‌رفت از مشکلات جهان اسلام را در «جهاد» می‌دانستند. چنین رویکردی موجب شد که بخشی از جنبش «اخوان‌المسلمین» مواضعی جهادی در برابر دولت مصر بگیرند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۱۶). عمده گروه‌های سلفیه، حرکت‌های افراطی گرایانه و خشونت‌آمیز به منظور اصلاح جامعه اسلامی از خود بروز می‌دادند.

این جریان‌های سیاسی همچنان که زندگی اجتماعی مردم را دستخوش تغییر کرد، ادبیات را نیز با خود برانگیخت، به طوری که بررسی مسئله خشونت سیاسی و سلفی‌گری و تندروری دینی از بن‌مایه‌های اصلی داستان‌های مصری شد؛ این پدیده نه تنها مصر که تمام جهان عرب را تحت تأثیر قرار داد. بدیهی است که بررسی جامعه‌شناسانه و تحلیل علمی - سیاسی این پدیده در حوزه علوم سیاست و جامعه‌شناسی است؛ اما ادبیات داستانی نیز به منظور بیداری و اصلاح جامعه، به بازتاب این مضامین پرداخته است.

از جمله دیدگاه‌های مشهور درباره تبیین خشونت و حرکت‌های رادیکال سیاسی، نظریه «تد رابرت گر»^۱ است. وی نارضایتی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی (محرومیت نسبی) را عامل خشونت سیاسی جمعی معرفی می‌کند و منازعه مدنی و انگیزه‌های ایدئولوژیک را از عوامل بروز خشونت می‌داند که معمولاً تحت تأثیر محرومیت نسبی بحران‌ساز می‌شود. این پژوهش بر آن است که به بررسی بروز پدیده خشونت سیاسی و افراطی‌گری و میزان تداوم آن در شخصیت‌های داستانی از دیدگاه «تد رابرت گر» در رمان «عمارت یعقوبیان» اثر علاء اسوانی بپردازد تا خواننده ضمن بررسی این پدیده، با دیدگاه نویسنده نسبت به اوضاع مصر و روش تولید معنای وی آشنا شود و به سؤالات اساسی زیر پاسخ دهد:

- با توجه به نظریه «تد رابرت گر» ریشه اصلی خشونت و سلفی‌گری شخصیت‌های داستان «عمارة یعقوبیان» چیست؟

- بن‌مایه داستان کدام نوع از محرومیت‌ها را انعکاس داده است؟

- حجم و تداوم خشونت شخصیت‌های داستان چگونه است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های صورت گرفته درباره موضوع خشونت سیاسی در آیین ادبیات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

پایان‌نامه «صور العنف السياسي في الرواية الجزائرية المعاصرة» به قلم سعاد عبدالله العنزی. این پژوهشگر اشکال خشونت سیاسی را در چند رمان الجزایری مورد بررسی قرار داده است و «شخصیت‌های داستانی متصف به خشونت سیاسی را به چهار دسته تندروی ریاست‌طلب، تندروی روان‌آزار جامعه‌ستیز، تندروی ایدئولوژیک و تندروی زاهدنما تقسیم کرده است» (العنزی، ۲۰۰۸م: ۳۷). فهد الغانم نیز در پایان‌نامه «الإرهاب في الرواية السعودية» به ترور اعتقادی شخصیت‌های تندرو در داستان‌های عربستان پرداخته است. نویسنده در این پژوهش اذعان نموده است که «حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م در ادبیات داستانی عربستان تأثیر عمیقی بر جای گذاشته است؛ به گونه‌ای که از این تاریخ به بعد داستان‌نویسان عربستانی پیوسته به بازنمایی این حادثه و حوادث تروریستی مشابه آن در عربستان پرداخته‌اند» (الغانم، ۱۴۳۳ق: ۲۵۵). میرزائی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» اثر «صنع الله ابراهیم» نشان دادند که محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از انگیزه‌های اصلی شخصیت‌های داستان برای مشارکت در ترور عبدالناصر و استبداد فردی جمال عبدالناصر، عامل اصلی خشونت حکومتی در داستان ستاره آگوست است.

از جمله پژوهش‌های ارزشمندی که در زمینه رمان «عمارت یعقوبیان» نگارش یافته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «عمارة یعقوبیان الرؤیة والتشکیل» (۲۰۱۲)، از عونى صبحی الفاعوری. وی از طریق شخصیت‌های داستان، فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرزمین مصر را انعکاس داده است. او از فساد سیاسی، تابوهای اخلاقی، رشوه و تندروی دینی با زبانی زیبا و تصویر واقعی پرده برداشته است. مقاله «نقد رمان عمارت یعقوبیان، بر اساس رئالیسم در نظریه جامعه‌شناختی جورج لوکاک» از زهرا افضلی و همکاران (۱۳۹۵). رهیافت این پژوهش نشان داده است که «أسوانی» با شجاعت، واقعیت موجود در جامعه را به تصویر کشیده است و با دیدی انتقادی، تناقضات اجتماعی را آشکار ساخته و مشکلات مردم زمانه‌اش را در قاب داستان بازنمایی کرده است. تحقیقی دیگر که نگاهش را بر روی عمارت یعقوبیان متمرکز کرده است، مقاله «شخصیت‌پردازی در رمان عمارت یعقوبیان» (۱۳۹۵) از مسعود شکری و همکاران است. نویسندگان پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که هدف نویسنده از ترسیم شخصیت‌های این رمان، ارائه نمادهایی از قشرهای مختلف جامعه مصر است و

برای رسیدن به این هدف، از امکانات زبانی؛ مانند ترسیم جنبه‌های روانی و اجتماعی شخصیت‌ها و وصف جسمانی استفاده کرده‌اند.

با نگاهی گذرا به پژوهش‌های پیشین این نقطه روشن می‌شود که فقدان الگویی منسجم در پرداخت انواع محرومیت‌ها و پیامدهای آن محسوس می‌نماید، لذا این جستار قدم مثبتی در زمینه بیان حجم هنری خشونت سیاسی بر اساس چارچوب و نظریه‌ای مشخص در ادبیات عربی است و پژوهشی مستقلی که کاری تازه و نو به‌شمار می‌رود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. خشونت سیاسی

کلمه خشونت «از ریشه لاتینی زور گرفته شده است» (استیرن، ۱۳۸۱: ۱۵). در لسان العرب «خشونت به معنای تجاوز به چیزی و عدم ملایمت تعریف شده است» (ابن‌منظور، ۱۴۲۵ق: ذیل ماده العنف). «خشونت سیاسی در مفهوم اجتماعی را می‌توان به وارد آوردن نوعی فشار و زور فیزیکی از سوی یک نهاد یا یک گروه بر نهاد یا فرد یا گروهی دیگر دانست که با هدف وادار کردن آن نهاد یا افراد به انجام کاری بر خلاف میل و اراده‌شان انجام بگیرد» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۲).

«تد رابرت گر» در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند»؛ به ریشه‌یابی خشونت سیاسی جمعی می‌پردازد و آن را به تمامی حملات جمعی اطلاق می‌کند که در درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحب‌منصبان شکل می‌گیرد (گر، ۱۳۹۴: ۲۲). وی محرومیت نسبی را عامل اصلی بروز خشونت جمعی می‌داند و آن را به معنای وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی آن‌ها تعریف می‌کند (همان، ۱۷) و به برداشت ذهنی مردم از محرومیت در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تأکید می‌ورزد. وی سه شکل از خشونت سیاسی را از هم متمایز می‌سازد:

۱- آشوب^۲: خشونت سیاسی نسبتاً خودانگیخته و سازمان‌نیافته همراه با مشارکت مردمی قابل ملاحظه، شامل اعتصابات سیاسی خشونت‌بار، شورش‌ها، درگیری‌های سیاسی و شورش‌های محلی.

۲- توطئه^۳: خشونت سیاسی بسیار سازمان‌یافته، همراه با مشارکت محدود شامل سوءقصد‌های سیاسی سازمان‌یافته، ترور در مقیاس کوچک و کودتا.

۳- جنگ درون‌کشوری^۴: خشونت سیاسی بسیار سازمان‌یافته، همراه با مشارکت مردمی گسترده به منظور سرنگونی رژیم (همان، ۲۸).

به‌منظور سنجش حجم و ابعاد مختلف یک پدیده خشونت‌آمیز سیاسی، اعم از آشوب، توطئه، و جنگ درون‌کشوری، سه بعد اساسی هر منازعه مدنظر قرار می‌گیرد که عبارتند از:

- نفوذ ۵: که عبارتست از تعداد شرکت‌کنندگان در یک آشوب و خشونت سیاسی نسبت به میزان مشخصی از جمعیت آن حوزه.
- دوام: مدت‌زمان استمرار و دوام خشونت.
- شدت: که تعداد مجروحان و مقتولان را در یک پدیده بررسی می‌کند (ترابی و گودرزی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

«تد رابرت گر»، الگوی محرومیت نزولی، صعودی و بلندپروازانه را به‌عنوان عناصر زمینه‌ساز خشونت سیاسی مطرح کرده است.

الف) محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد، ثابت، اما توانایی‌شان به طور مداوم کاهش می‌یابد. وضعیت ارزشی یک جامعه ممکن است به دلیل کاهش تولید کالاهای مادی، کاهش توانایی‌های نخبگان سیاسی در تأمین نظم یا حل بحران‌ها، رخ دهد (مشیری‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۱).

ب) محرومیت ناشی از بلندپروازی، یعنی درحالی‌که توانایی افراد ثابت است، انتظاراتشان افزایش می‌یابد. آن‌هایی که دچار محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی می‌شوند، پیش‌بینی نمی‌کنند که آنچه دارند، به میزان زیادی از دست بدهند (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۷).

ج) محرومیت صعودی: پس از یک دوره رشد، توانایی‌ها از رشد صعودی بازایستاده یا کاهش شدیدی یافته است؛ اما انتظارات، همچنان حالتی صعودی دارند.

«تد رابرت گر» همچنین معتقد است که ایدئولوژی‌ها و شعارهای متنوع می‌تواند مردم را برای خشونت سیاسی بسیج کند (همان، ۲۴۸). ایشان، سیاست‌های سرکوبگرانه حکومتی را به عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی سیاسی و کاهش نسبی بهره‌وری اقتصادی و سنجه‌های نابرابری در توزیع زمین یا درآمد را به عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی اقتصادی معرفی می‌نماید (همان، ۱۳۶-۱۳۵). از نظر وی محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ابتدا مردم را به سوی نارضایتی سوق می‌دهد، سپس این نارضایتی سیاسی می‌شود و نهایتاً به تحقق عمل خشونت‌آمیز علیه موضوعات یا بازیگران سیاسی می‌انجامد (نک: میرزائی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۳). بدین ترتیب نظریه محرومیت نسبی «تد رابرت گر» را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: الف) شکل‌گیری محرومیت نسبی و منابع محرومیت ب) هویدا شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی.

این مقاله سعی می‌نماید که موضوع خشونت و حجم آن را در رمان «عمارت یعقوبیان» اثر «علاء اسوانی» براساس دیدگاه «تد رابرت گر» بررسی نماید، ذکر این نکته لازم است که باوجودآنکه اندیشه‌های «تد رابرت گر»، کاملاً جامعه‌شناسانه است و وی در بررسی آثار ادبی، مطالعه‌ای انجام

نداده است؛ اما از آنجاکه ادبیات، آینه‌ای است که پدیده‌های اجتماعی را منعکس می‌کند، می‌توان چارچوب وی را به دنیای ادبیات بسط داد. در واقع ادب و تخیل می‌تواند از ابزارهای طبیعی انسان برای برون‌افکنی اعتراضات باشد که فرایند روانی پیچیده‌ای دارد و می‌توان با بررسی الگویی مشخص در مطالعات ادبی، پیچیدگی‌های روانی این اعتراضات را برای مخاطب واضح و آشکار نمود.

۲-۲. خلاصه رمان «عمارت یعقوبیان»

رمان، «عمارت یعقوبیان»، یکی از برجسته‌ترین آثار «علاء أسوانی»، نویسنده معاصر مصری است. عنوان رمان، بر اساس یکی از ساختمان‌های قاهره انتخاب شده است. این ساختمان، مکانی است که رویدادهای داستان در آن ظهور می‌یابد و پای در جهان آفرینش ادبی می‌نهد، هاگوب یعقوبیان ارمنی، در سال ۱۹۳۴، در مکانی زیبا، ساختمانی ده طبقه با پنجاه واحد بنا می‌نهد. ساختمان، نمایی از سنگ-های مرمر و بالکن‌های مزین شده با مجسمه‌های سنگی است. بر پشت‌بام این عمارت، پنجاه حجره کوچک برای انبار کردن مواد غذایی یا امور دیگر، وجود دارد. سبک اروپایی ساختمان از آن یک شاهکار معماری ساخته است که شکوهش، تحسین بینندگان را برمی‌انگیزد. در آغاز، ثروتمندان مصر در این عمارت سکنی می‌گزیدند، اما با انقلاب ۱۹۵۲، ورق برمی‌گردد و همه چیز تغییر می‌کند. ساکنان پیشین عمارت، آن را ترک می‌کنند و ورثه «هاگوب یعقوبیان»، مصر را به مقصد سوییس ترک می‌گویند. پس از کودتا، افسران و نظامی‌های بلندپایه در اینجا سکنی می‌گزینند و اتاقک‌های پشت‌بام، مکانی برای پرورش پرندگان می‌شود، در دهه هفتاد، اوضاع وخیم‌تر می‌شود و روستاییانی که در اثر فقر از روستا برای یافتن کار به قاهره آمده‌اند، در اتاقک‌های بر روی پشت‌بام‌ها اقامت می‌کنند و این داستان شرح‌حال ساکنان این عمارت است. اسوانی با تجربه ادبی موفق خویش، نشان می‌دهد که چگونه محرومیت‌ها و نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی در کنار سائق‌های ایدئولوژیک، سبب بروز خشونت و تندروی «طه الشاذلی» و گروه اخوان‌المسلمین می‌شود.

۲-۳. موقعیت داستان و درون‌مایه سیاسی رمان «عمارت یعقوبیان»

رمان «عمارت یعقوبیان» در واقع چهار داستان پیوسته با مرکزیت ساختمانی با نام عمارت یعقوبیان است و شخصیت‌های موجود در رمان همگی از ساکنان این ساختمان هستند. در این رمان اجتماعی نویسنده کوشیده است عمارت یعقوبیان را نمادی از کشور مصر و شخصیت‌ها را نمادهایی از اقشار مختلف جامعه قرار دهد» (شکری و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱).

نویسنده علاوه بر ترسیم وقایع زندگی اجتماعی مردم، به تصویر مهم‌ترین حوادث مصر در طی سال‌های ۱۹۵۲-۲۰۰۲ از قبیل دوران ریاست‌جمهوری عبدالناصر، انور سادات، حسنی مبارک، جنگ

خلیج فارس و اقدامات اخوان المسلمین پرداخته است. این دوران در جامعه مصر، تجلی‌گاه فعالیت‌های سلفی‌گری اخوان المسلمین با حکومت در راستای تحقق عدالت اجتماعی است که عمدتاً با سرکوب «عبدالناصر»، سپس «انور السادات» و «حسنی مبارک» روبه‌رو می‌شدند.

بنا بر اسناد تاریخی، عبدالناصر، با دستگیری رهبران اخوان المسلمین و اعدام برخی از آنان، تلاش می‌کرد این پایگاه مقاومت مردمی را نابود کند و قدرت سلطه را در انحصار خود قرار دهد، حسنی مبارک نیز از سیاست عبدالناصر و انور السادات در مبارزه و محدودسازی رشد فرایند پایگاه‌های اجتماعی جنبش اخوان المسلمین پیروی می‌کرد (اسوانی، ۲۰۱۰: ۷۵). از طرفی دیگر، دوران حکومت حسنی مبارک نیز، با آشوب و خفقان سیاسی همراه بود. مزدوری مبارک برای آمریکا، یکی از مهم‌ترین آثار سوء دوران حکمرانی وی محسوب می‌شد، پشتیبانی مبارک از آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس (عراق و کویت) از مصادیق بارز این امر است (کریمی، ۱۳۸۲: ۷۸).

«اسوانی» در اثر خود، به ترسیم اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه مصر در دوران مذکور می‌پردازد تا علل و ریشه‌های خشونت و سلفی‌گری را در گروه رادیکال اخوان المسلمین و شخصیت «طه الشاذلی» به تصویر بکشد.

۲-۴. ریشه خشونت در رمان «عمارت یعقوبیان»

«تد رابرت گر» محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را عامل اصلی نارضایتی اجتماعی می‌داند و سابقه منازعه سیاسی و اندیشه‌های ایدئولوژیک را از عوامل دیگری می‌داند که به ترتیب می‌تواند باعث کاهش یا تشدید خشونت و سلفی‌گری شود که در ذیل این عوامل در داستان مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱. تقابل فقر و ثروت (تضاد طبقاتی)

رمان «عمارت یعقوبیان»، یک رمان سیاسی - تاریخی عریان و داستانی رئالیستی با آمیزه‌ای از خیال سامان‌یافته است که رمزگویی در آن وجود ندارد. «اسوانی» از نابرابری و شکاف طبقاتی وسیعی که در جامعه مصر حاکم است، پرده برمی‌دارد؛ در ابتدا از پوشش «طه الشاذلی» تصویربرداری می‌کند. «طه الشاذلی» با ظاهری آراسته، خود را در مقابل آینه مشاهده می‌کند و با رضایت از وضع خویش، قدم در دانشگاه می‌نهد؛ اما دیری نمی‌پاید که با دیدار دوستان هم‌کلاسی‌اش، کهنه و سنتی بودن لباسش، بر او هویدا می‌شود: «کان یرتدی بنطلونَ جینزَ أزرَقَ وفاتلةَ تي شرت بيضاء، وظلّ یعتقدُ حتی نزوله من البیتِ أن مظهره أنیقٌ لکنه بعداً ما رأی زملاءه الطلبة تأکد له أن ملبسه لیست علی ما یرام إطلاقاً وأن البنطلونَ بالذات مجردٌ تقلیدٌ ردئ» (اسوانی، ۲۰۰۳: ۱۲۷). «طه» تا زمانی که با سرووضع آراسته هم‌کلاسی‌ها آشنا نشده

بود، احساس محرومیت نداشت و از پوشش خویش رضایت داشت. روبه‌رو شدن با وضعیت جدید، وی را به وادی نارضایتی از ظاهر خود سوق داد.

«أسوانی» با تجربه ادبی موفق خویش، به ترسیم اوضاع نابسامان اقتصادی در جامعه می‌پردازد، او با روایت‌گری «طه شاذلی»، فقری را که گریبان‌گیر مردم شده است، نمونه‌ای از بی‌عدالتی و بی‌اعتنائی حاکمان می‌داند و با شهامت، صدای اعتراضش را به گوش مخاطب می‌رساند. «طه شاذلی» در دیدار با دوستان اخوانی خویش، مقرر آن‌ها را در مکانی سرشار از فلاکت می‌بیند. «كان المنظرُ أشبهَ بشوارعِ المناطقِ العشوائيةِ، الفقرُ الواضحُ وبركُ المياهِ في الطرقاتِ الترابيةِ... أطفالٌ يلعبون حفاةً...» (همان، ۲۷۱).

از طرفی، نهال نوشاخ و برگ شخصیت «بئینه» که باید جان می‌گرفت و در راه تحصیل علم پرتمر می‌گشت تا زندگی‌اش نفسی تازه از عشق گیرد، فقر و بیکاری، آن را از ریشه خشک نمود. فکر تهیه معاش برای زنده ماندن خود و خانواده، جای تعالی اندیشه و دانش را گرفت. «بئینه» گام‌هایش را استوار نمود تا باری از دوش خانواده خویش بردارد و شغلی بیابد، با اندک جستجویی شغلی یافت، اما نگاه بیمار مردان، گام‌های استوار «بئینه» را لرزان نمود. او که وجود پاکش آزرده از چشمان ناپاک مردان بود، حیثیت و هویت خویش را باز خرید و دست از کار کشید. مادر که از عزم «بئینه» باخبر شد، او را به تیغ شماتت کشید. «عندما تركتُ بئینه العملَ بسببِ تحرشاتِ الرجالِ إستقبلتُ الأمَّ الخبيرَ بصمتٍ أقربُ إلى الإمتعاضِ وعندما تكرَّرَ الأمرُ قالتُ لبئینه مرةً وهي تنهضُ لتغادرَ الحجرةَ: إخوتك في حاجةٍ إلى كلِّ قرشٍ من عملك والبنْتُ تحافظُ على نفسها» (همان، ۶۲). آری آن‌گاه که حکومت هیچ امنیتی برای خانواده امثال «بئینه» ایجاد نمی‌کند، طبیعی است که فقر دامی وسیع برای فرصت‌طلبان بیمار شود.

دندان‌های تیز فقر «بئینه» را به دام شکارچی‌های فاسد در جامعه انداخت. او که چاره‌ای دیگر را پیش‌روی خود نمی‌دید با حسرتی مضاعف به آرزوهای بافته‌شده‌اش پشت‌پا زد و طعم ناکامی و سرخوردگی را با جان و دلش چشید، بنابراین به کام فحشا فروافتاد. اگر چه فرار از فقر «بئینه» و پناه بردن به دل مردان بیمار، خشونت و جریانی سلفی‌گرایانه را در جامعه به بار نیاورد، اما زمینه‌ای گشت برای دامن‌زدن به بیماری جامعه که در نهایت خروج و خشونت گروه اخوان‌المسلمین را به دنبال داشت. از آنجاکه توانایی‌های بئینه در مقابل برطرف کردن محرومیت‌ها کاهش یافته و ایمانش به راه را از دست داده است، محرومیتش از نوع نزولی است.

«أسوانی» با شهامت تمام نشان می‌دهد که دست‌وپنجه نرم کردن با فقر، فقط مشکل «بئینه» نبود که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت، او آمار بزرگی از شخصیت‌های داستان را نشان می‌دهد که برای تأمین معاش زندگی، قربانی شکارهای طمع جامعه می‌شوند، از آن جمله، «عبد ربه» سربازی است

که فقر و بیکاری، او را به رابطه ممنوع با «حاتم رشید» می‌کشد. «حاتم رشید» با پرداخت مال او را فریب می‌دهد و «عبد ربه» که از محرومیت خویش خبر دارد، به ناچار به خواسته وی تن می‌دهد. «خُذْ اَبْعُهُمْ لَزَوْجَتِكَ وَابْنِكَ... وَلَكِ عَلٰى اٰی حَاجَةٍ يَطْلُبُوْنَهَا اَعْمَلُهَا لَكَ... بس و حیاتی عندک ما تضایقُ نفسک یا عبده» (همان، ۱۱۱). او فقرش را با تور فحشای حاتم قرین می‌کند. «عبد ربه»، نیز چون «بثینه» دچار محرومیت نزولی در راه خواسته‌ها و اهدافش گشته است و کوچک‌ترین تلاش برای آفرینش آرزوهای تازه و جهانی بهتر نمی‌کند. «أسوانی» با شکستن تابویی که بسیاری از منتقدین بر آن سرپوش می‌نهند، پرده از عواقبی که فقر ایجاد کرده، برمی‌دارد.

۲-۴-۲. رشوه و فساد اقتصادی

«أسوانی» با تعهد تمام از بیماری اجتماعی‌ای که در لایه‌های مختلف جامعه نفوذ کرده و آن را معیوب نموده، سخن می‌گوید. رشوه چون بلایی خانمان‌سوز، دامن مردم را گرفته که ضمن ایجاد نابرابری و بی‌عدالتی، فاسدان را طمع‌کار می‌کند که برای پول از هیچ کاری ابایی ندارند. «عبدالشهید المحامی یفعلُ أیَّ شیءٍ بمقابلِ المالِ» (همان، ۲۴).

هنگامی که آرزوهای «طه شاذلی» برای ورود به دانشگاه افسری به‌خاطر سرایداری پدرش به ناکامی بدل می‌گردد. «بثینه» با فهمی از جامعه خویش می‌گوید که اگر مبلغی به مسئول آزمون می‌دادی، نه سؤالی از شغل پدرت می‌کردند و نه تو رد می‌شدی. «بص یا طه... أنا صحیحٌ أصغرُ منک بسنةٍ لکنی اشتغلْتُ والشغلُ علمنی البلدُ مش بلدنا یا طه... دی بلد اللی فلوس. لو کان معک عشرين ألف جنیةٍ وودعتهم رشوة حد کان سألك عن شغلة أبوک...؟! عمل فلوس یا طه تکسب کل حاجة أما لو فضلت فقیرحتندس دس...» (همان، ۸۵).

او فاش می‌کند که بیماری اجتماعی رشوه، در بین اقشار مختلف جامعه از لایه‌های زیرین گرفته تا صاحبان منصب وجود دارد. دولت‌مردانی که می‌باید مشعل عدالت را به‌دست گیرند و امیدی برای دل‌های مظلومان باشند و با هر جاذبه مالی‌ای، در عزم و تعهدشان رخنه‌ای صورت نپذیرد، خود آماج وسوسه و زرق‌وبرق مادیات هستند و طمع ایشان نسبت به مردم عادی بیشتر است؛ از این‌رو انجام این امر ناپسند از سوی آن‌ها، ضربه بیشتری بر پیکر جامعه وارد می‌کند و چون علف هرز ریشه می‌دواند و آن‌ها را از پای درمی‌آورد. برای مثال «کمال الفولی» شخصیتی با منصب بالای سیاسی که جایگاهی مطمئن در پیش «جمال عبدالناصر» دارد، نبوغ سیاسی‌اش را با صفات ناپسند تقلب و رشوه می‌آمیزد: «لعله أخذ السياسین المصریین القلائل الذین استطاعوا الإحتفاظ بمقعد فی البرلمان لأکثر من ثلاثین عاما متصلة، صحیحٌ أن الانتخابات فی مصر یجری دائما تزویرها لمصلحة الحزب الحاکم لکن الصحیح أيضا أن الفولی یتمتع بموهبة سياسية حقیقة کانت ستمکنه حتما فی مجتمع ديمقراطي من تولى أرفع مناصب الدولة لکن هذه الموهبة الأصلية نفسها کما یحدث لمواهب كثيرة فی مصر، إنحرفت وتشوّهت»

واختلطت بالكذب والنفاق والدسائس حتى صار اسم كمال الفولي يُستدعى إلى ذهن المصريين معنى الفساد والنفاق» (همان، ۱۱۵).

۲-۵. محرومیت و نارضایتی اجتماعی

۲-۵-۱. ناکامی در رسیدن به آرزوها

«أسوانی» از محرومیت‌های طبقه کارگر در دولتی سخن می‌گوید که خود رؤیای عدالت دسر داشت، اما طعم شیرین قدرت و مرکب چموش حکم‌رانی از آن، دولتی دیگر ساخت. «أسوانی» شخصیت «طه» شاذلی را درحالی به تصویر می‌کشد که در آزمون افسری، موفق به کسب ۸۹ درصد از آزمون ورودی شده است و امیدوار برای مصاحبه‌ای که قرار است انجام شود. او چون کودکان که آینده را با خیال به تصویر می‌کشند، خود را در لباس نظامی می‌بیند و سرمست از آینده‌ای روشن است که انتظارش را می‌کشد: «كان يحلم منذ الطفولة بأن يكون ضابط شرطة ومن أجل تحقيق الحلم بذل كل ما لديه» (همان، ۲۷).

روز موعود فرامی‌رسد، همان‌طور که در اضطراب درون به سر می‌برد و احساسی معلق در بین زمین و آسمان دارد، برگه‌های آزمون توزیع می‌شود، سؤالات را یکی پس از دیگری پاسخ می‌دهد و بر عمل خویش لبخند رضایت می‌زند، نوبت به مصاحبه حضوری می‌رسد. «طه» در این مرحله نیز همچون مراحل قبلی به دقت به تمام سؤالات جواب می‌دهد، مصاحبه‌گر که از هوش و ذکاوت «طه» انگشت حیرت به دهان دارد، با نگاهی به پرسشنامه، از او می‌پرسد که شغل پدرت چیست؟ کارمند؟ کارمند یا سرایه‌دار؟ «طه» که گویی دنیایی بر سر او خراب شده باشد، با سرافکندگی، شغل پدرش را سرایدار معرفی می‌کند و مسئول آزمون به خاطر شغل پدرش مانع از ورود او به دانشگاه افسری می‌شود: «أنت والدك مهنته ايه يا طه؟! -موظف يافندم... (هكذا كتب في استمارة الالتحاق ودفع مائة جنية رشوة لشيخ الحارة ليوقع عليها) تفحص اللواء الأوراق من جديد وسأله: -موظف... أم حارس عقار؟!..... سَكَتَ طه لحظةً ثم قال بصوتٍ خافتٍ: والدي حارس عقار يافندم. إبتسم اللواء الرئيس وبان عليه الحرج ثم إنحني على الأوراق وسجلت شيئاً بعناية ورفَع رأسه بنفسِ الابتسامَةِ وقال شكراً يا بني انصراف» (همان، ۸۲).

«طه» که بی‌عدالتی را با تمام وجود حس می‌کند، برای ریاست‌جمهوری نامه می‌نویسد تا حق رفته‌اش را بازپس ستاند. نهاد پر قدرت ریاست‌جمهوری که درماندگی و تقاضای «طه شاذلی» را می‌بیند، به جای آن‌که او را دستگیری کند؛ باری از دوشش بردارد و راه آینده‌اش را هموار کند و تسهیلاتی برای رفاهش فراهم کند تا او را دلگرم و مجذوب حکومت سازد، برعکس بر خواسته‌های او پشت‌پا زده و او را ناکام و دل‌زده از حکومت می‌راند. می‌توان گفت که محرومیت «طه شاذلی» در به دست آوردن فرصت پلیس شدن و ناکامی در آن از نوع محرومیت بلندپروازانه است. او توانایی‌های خویش را در راه رسیدن به انتظاراتش به بهترین شکل به نمایش گذاشت، اما شرایط اجتماعی او را از رسیدن به رؤیاهای او منتظاراتش بازداشت. او هرگز گمان نمی‌کرد که تلاش‌هایش، نتیجه معکوس

دهد. آری «طه»، آرزوی بسیار برای انتظاراتش کاشته بود، اما هیچ‌کدام ثمر نداد. چنین ناکامی بستر لازم برای ورود به گروه رادیکال اخوان را در «طه» تقویت کرد.

۲-۵-۲. فساد اخلاقی

جامعه‌ای که «أسوانی» به تصویر می‌کشد، سرشار از مردمانی است که اصالت‌های دینی را به سستی کشاندند؛ به ترویج فرهنگ غرب اقدام نمودند و هویت اعتقادی را مسخ کردند؛ آن‌ها که عالی‌ترین مظاهر و ارزش‌های کشور مسلمان را مورد تمسخر قرار دادند و به اسم تمدن و تجدد، اقدام به کنار گذاشتن هویت اسلامی کردند، کاباره‌ها را پر نمودند و گستاخانه به باده‌گساری پرداختند: «يعقبُ ذلک فنجانَ قهوةٍ سادةٍ مِنَ البِنِ المحوجِ بجوزةِ الطيبِ يَرْتشفُه البک علی مهلٍ وهو يَسْتحلُبُ تحَتَ لسانِه قطعةً صغيرةً مِنَ الأفيونِ وتنتهي الطقوسُ بطبقِ كبيرٍ مِنَ السَّلطةِ يتوسط المائدةَ بجوازِ زجاجةٍ ويسکي مارکةَ «بلاک لیبیل» وکأسین فارغین وآنیه معدنیة «شمبانیرا»...» (همان، ۱۷).

جامعه بحران‌زده و نابسامان «عمارت یعقوبیان»، محیطی امن برای رویش انحرافات اخلاقی است، گذشته از آنکه مردان با آزارهای خویش، عرصه را برای حضور زن تنگ کرده‌اند، غلام‌بارگی و شاهدبازی نیز آفتی دیگر است که جامعه را بیمار و ناامن کرده است. «حاتم رشید» نمونه بارز این گروه است، او روزنامه‌نگار بزرگی است که نیمه شبان، آوازخوان و صُراحی در دست، مست در آغوش شاهد خویش می‌افتد: «حاتم رشید... یَرْتدی جلابیبَ شفافةً مطرزةً بألوانٍ جميلةً علی جسده العاری ویزجج حواجبه بقدرٍ مناسبٍ محسوبٍ ویکحلُ عینیه بِخفّةٍ... کان حاتم کریمًا مع عبد... شربا أثناء الأکل زجاجةین کاملتین مِنَ النبیذِ السوِیسری...» (همان، ۱۸۱-۱۸۵).

۲-۶. محرومیت و نارضایتی سیاسی

محتوای سیاسی سهم بیشتر رمان را به خود اختصاص داده است؛ چرا که چالش نویسنده قیام در مقابل استبداد است و به جرئت هم می‌توان گفت که سایر مضمون‌های اجتماعی، چون محرومیت اقتصادی و اجتماعی همگی از سیاست نشئت گرفته‌اند و در ادبیات وی نمود یافته‌اند.

۲-۶-۱. نبود دموکراسی

آنچه در طلیعه اندیشه آزادی‌خواهی نویسنده دیده می‌شود، مبارزه با خودکامگان و فشارهای کمرشکن و خانمان‌برانداز صاحبان قدرت‌های سیاسی است. او روایت می‌کند که ابرهای ستم آسمان مصر را درنوردیدند و خورشید فروزان عدالت را پوشاندند و داستان دموکراسی که داعیه آن می‌رفت، تنها خیالی خام و خوابی زودگذر بود؛ از این رو وی شکست و فقر را سرانجام محتوم چنین حکومتی

می‌شمارد: «السببُ في تدهور البلد انعدامُ الديموقراطية... لو فيه نظامٌ ديمقراطيٌ حقيقيٌ مصر تبقي قوةً عظمى... مصر بلونها الديكتاتورية والديكتاتورية نهائيتها المحتومة فقرٌ وفسادٌ وفشلٌ في كل المجالات...» (همان، ۲۸۲). نویسنده به وضوح، روایت می‌کند که «عبدالناصر» و سایر افراد حکومتی، اموال مردم را چپاول می‌کنند و به یغما می‌برند. «حَكَمُوا مِصرَ وَسَرَقُوا وَنَهَبُوا وَعَمَلُوا مِلايين...» (همان).

۲-۶-۲. تقلب در انتخابات

«أسوانی» در جای جای رمانش، جامعه مصر را به نقد می‌کشد. او پرده از فساد سیاسی حاکمان برمی‌دارد و آن را عامل ذلت مردم می‌داند. حقارتی که انسان را از قله رفیع فر و شکوه به چاه ذلت می‌کشانند، «کمال فولی» نمونه بارزی از نفوذ رابطه و فساد سیاسی در کشور مصر است. او داور اصلی انتخابات در مصر است و تأیید و رد صلاحیت کاندیداها را تعیین می‌کند، اما کارش بر محور عدالت نمی‌چرخد و با گرفتن رشوه، نماینده‌ها را مشخص می‌کند و بدین ترتیب، فضای سالم رقابت را با بی‌عدالتی آلوده می‌کند: «کمال الفولی یستدعی إلى ذهن المصریین معنى الفسادِ والفساقِ... صار المتحکم الأول فی الانتخاباتِ فی مصرَ کلها فهو یرشِّحُ ویستعبدُ مَنْ یشاءُ مِنْ مُرشِّحی الحزبِ ویشرِّفُ بنفسِه علی تزویرِ الانتخاباتِ مِنَ الإسکندریةِ إلى أسوان...» (همان، ۱۱۵).

۲-۶-۳. شکنجه و آزار

«أسوانی»، روایتگر شکنجه و ناله‌های دردآلود مردم مصر است. افرادی که برای فرار از حصار زندان نامحسوس حکومت، تن به مبارزه می‌دهند. «طه شاذلی» نمونه مبارزین سیاسی است که برای ستایش آزادی، شروع به فعالیت در حزبی منتسب به اخوان می‌کند، اما حکومت به جای آنکه گوش به ندای وی بسپارد و خواسته‌های وی را اجابت کند (تسهیل‌سازی) به سیاست سرکوب متوسل می‌شود. او را نیمه‌شب در اتاقش دستگیر می‌کنند، به زندانش می‌افکنند و پیوسته مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. «الضرب والإهانة وشعوره بأنَّه ضعیفٌ ومنهکٌ ومنکسرٌ بعدَ کلِّ مرَّةٍ یهتکونَ عرْصَه فیها انخراطُه فی البکاءِ... صوته الخافتُ المتقطعُ عندما یأمرونه فیقول... أنا امرأةٌ فیضربونه مِنْ جدیدٍ ویسألونه عن اسمِه فیقول بصوتٍ میتٍ: فوزیة» (همان، ۲۸۹).

«طه» از حصارها و سلول‌های نمناک و ترسناک زندان که اسرار جباریت حاکم مصری را در خود پنهان نموده، بلاها دیده است. حاکمی که جلادانش در حد مرگ زندانی را شکنجه می‌کردند و ضربه‌هایشان به حدی جان‌فرسا بود که «طه» احساس می‌کرد که ارزش او به‌عنوان یک انسان از سگ‌های ولگرد به مراتب کمتر است. در زدن حیوان سرکش، رأفت بر دل انسان می‌نشیند، اما دریغا که سیاست و منفعت‌طلبی، سبب شده که انسان، ارزش هم‌نوع خویش را از سگ کمتر بداند: «لقد أدلوني لدرجةٍ أني أحسستُ أنَّ كلابَ الشوارعِ عندها أكثرُ مني...» (همان، ۲۳۶).

۲-۶-۴. دست داشتن در جنگ خلیج فارس

چنانکه تاریخ گزارش می‌دهد، در سال ۱۹۹۰ میلادی عراق در نبردی نابرابر وارد جنگ با کویت شد و سایر کشورهای عربی را وادار به واکنش کرد. کشور مصر نیز در این میان موضع خویش را در دفاع از کویت و مخالفت با عراق اعلام نمود. در این میان، ادبیات که برآیند فراز و فرودها، آمال و آرزوها و دردها و دریغ‌های هر اجتماع انسانی است، بیش‌ترین تأثیر را از این نبرد برادرکشی گرفت و بر سمت‌وسوی قلم نویسندگان جهت داد. طوفان بلایی که بر سر دو کشور مسلمان وارد شده بود، بر روایتگری «أسوانی» نیز تأثیر گذاشت. او از این واقعیت دردناک، با زبانی روشن و صریح حکایت می‌کند و ائتلاف مصر را با آمریکا و اسرائیل با بیان خطابی و به دور از فضاسازی تصویری خبر می‌دهد: «لَقَدْ تَوَرَّطَ النِّظَامُ فِي التَّحَالِفِ مَعَ الْأَمْرِيكَانِ وَالصَّهْنَانِيَّةِ بِدَعْوَى تَحْرِيرِ الْكُوَيْتِ... تَبَدُّ الْحَرْبِ ظَالِمَةً كَافِرَةً يَقْتُلُ فِيهَا الْمُسْلِمُونَ الْمَصْرِيِّونَ أَخْوَاتِهِمُ الْعِرَاقِيْنَ بِقِيَادَةِ أَمْرِيكَ...» (همان، ۱۳۹). جملات فوق بیانگر هم‌صدایی حکومت مبارک با آمریکا و اسرائیل است. حکومت مبارک برای مشروعیت بخشیدن به اتحادش با این دو ابرقدرت مزدور، نقاب دین بر چهره می‌زند و فقهای مسلمان را که دست‌نشانده دستگاه دولتی هستند، برای ترغیب مصری‌ها به برادرکشی به میدان نبرد می‌فرستد. واضح است که حکومت با نقاب دین، لباس نبرد با آن را به تن می‌کند. از روحانیون خواسته می‌شود تا در تلویزیون بر علیه عراق سخن بگویند و مردم را به نبرد با آن فراخوانند: «يَحْشُدُ التَّلْفِيزِيونُ الْمَصْرِيَّ أَكْبَرَ عِلْمَاءِ الْأَزْهَرِ لِيُوكِّدُوا أَنَّ مَوْقِفَ الْحُكُومَةِ الْمَصْرِيَّةِ صَحِيحٌ شَرْعاً وَيَزْعَمُونَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَقْرَأُ التَّحَالِفَ مَعَ أَمْرِيكَ لِضَرْبِ الْعِرَاقِ...» (همان، ۱۷۰).

۲-۷. سائقه‌های ایدئولوژیک، محرک خشونت و سلفی‌گری

چنان‌که پیش‌تر از نظر گذشت، «طه الشاذلی» فرزند بینوای سرایه‌دار، از جان و دل مایه گذاشت تا در دانشگاه افسری راه آینده‌اش را استوار کند و بر بنیان آن، آینده‌اش را ستون نهد، در این راه هم موفق شد و بالاترین نمره را کسب کرد. آزمون‌ها را یکی پس از دیگری با رتبه عالی از سرگذراند، اما در امتحان افسری به‌خاطر شغل پدر رد شد. او نامه‌ای را برای رئیس‌جمهور نوشت تا با دادستانی او، آرزوهای بربادرفته‌اش را بار دیگر بنیان نهد؛ اما پاسخ رئیس، تنها کینه وی را برافروخت. او درس خواند و به دانشگاه اقتصاد رفت و در آنجا با گروه اخوان‌المسلمین آشنا شد.

«طه الشاذلی» که احساس ناکامی و محرومیت از حکومت داشت، بعد از آشنایی با اخوان‌المسلمین، راه نجات را در این گروه یافت تا با کمک دوستان، بستری مناسب فراهم سازد و حق خویش را بازستاند. قرار شد تا با پیر بزرگ اخوان ملاقات کند. «شیخ شاکر» بزرگ اخوان، بر منبر نشست و بر عادت همیشگی از ماهیت زندگی و هدف برای ساختن آن سخن راند. سخنان تکان‌دهنده او

درباره سیاست حاکمان، موج خشم را در نمازگزاران و از جمله «طه» به تلاطم درآورد. او اساس حکومت مصر را باطل ارزیابی می‌کرد و خبر از جهاد و نبرد می‌داد: «الشَّرِيعَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ مُعْطَلَةٌ فِي بِلَدِنَا الْمَكْتُوبَةِ وَنَحْنُ مَحْكُومُونَ بِالْقَانُونِ الْفَرَنْسِيِّ الْعَلْمَانِيِّ...» (همان، ۱۳۰).

«طه الشاذلی» که تا دیروز در جست‌وجوی سرمایه و ثروت بود، اینک بعد از آشنایی با «شیخ شاکر» به دنبال ارزش‌های اصیل که همان جهاد با حکومت است، گام برداشت. آرزوهای دنیوی جای خود را به نیروی ایمان و عقیده داد و اگر مختصر سرمایه‌ای به دست می‌آورد، صرفه‌جویی می‌کرد تا با شیخ در راه آرمان‌های گروه، قدم بردارد. آن‌ها هرگز حرکت خود را افراطی‌گرایانه قلمداد نمی‌کردند، بلکه جهادی بود که باید به بهترین شکل انجام می‌دادند: «تلك الأوراق المالية الصغيرة التي يمنحونها آياه فيدخرها لشرء حاجته الجديدة... أولاً لإيمانه الراسخ بأن الله سيرزقه وثانياً لأن الشيخ شاکر أشركه في تجارة الكتب الدينية...» (همان، ۱۶۱).

«طه الشاذلی» قدم در راه مبارزه نهاد. پایه‌پای برادران و خواهران مؤمن خویش در صف تظاهرات ایستاد و موظف به نوشتن اعلامیه به مجلات و روزنامه‌ها شد و بدین ترتیب فعالیت‌های تند خویش را در جهت براندازی ظلم شروع کرد: «كانت المهمة المكلف بها طه كتابة مجلات الحائط وتعليقها في الصباح الباكر على جدران الكلية...» (همان، ۲۰۱)، تا به ناگاه، شبان‌گاه مأموران حکومتی بر بالینش حمله‌ور شده و خواب که می‌رفت در چشمان وی آشیان بگزیند تا جان خسته‌اش را قوت بخشد، بر وی حرام شد. ضربات محکمی بر سرش فرود آمد و بی‌هوش بر زمین افتاد: «استغرق في نوم عميق وفتح عينيه فميز أشباحاً تتحرك في ظلام الحجره وفجأة أضي النور فرأى ثلاثة رجال ضخام واقفين أمام السرير... إقترب منه أحدهم وصفعه بقوة على وجهه ثم أمسك برأسه وأدارها بعنف ناحية اليمين...» (همان، ۲۰۱).

این تلاش‌ها و فعالیت‌های افراطی‌گرا، سرانجام زندان و شکنجه را برای طه در پی داشت، حصار سرد زندان و برق زنجیر و نعره تازیانه‌ها، ایمان «طه» را برای ادامه مبارزه به سستی کشاند. گویا ستون محکم اراده‌اش برای نبرد با تاریکی‌ها لغزان گردید و ترک خواب و خوراک و درس و مشق کرد: «أنا لست نبياً، لا أستطيع أن أنسى ما فعله المجرمون أن ما حدث يُطاردوني في كل لحظة أنا عاجز عن النوم لم أذهب إلى الجامعة منذ خروجي ولا أظنتني سأذهب... أفضى اليوم كله في حجرتي لا أكلّم أحداً...» (همان، ۲۳۸).

چنین تصمیمی بعد از فشار سهمگین روحی و جسمی شکنجه‌ها در حصار زندان، تا اندازه زیادی طبیعی بود او نیاز به محرکی داشت تا بار دیگر عزمش را استوار کند، «شیخ شاکر» او را امیدوار به راه نمود و آن‌سان که روح در جسم بی‌جان دمیده می‌شود تا زندگی یابد، اراده نیز در «طه» قوی

شد و استوار به سوی نبرد شتافت تا شانه‌به‌شانه دوستان، اساس نظام جور را برچیند: «لکنتی أقسمتُ وعاهدتُ الله أن أطاردَهم... سأعرفُهم وأنتقمُ منهم واحداً واحداً...» (همان، ۲۳۷).

۲-۸ سلفی‌گری و بروز خشونت و میزان تداوم آن

«طه شاذلی» به خانواده اخوان پیوست تا با چنگ زدن به ریسمان ایشان، راه برون‌رفت از مشکلات و محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بیابد. افراد گروه اخوان در داستان، از گروه بنیادگرای رادیکال بودند که بازتاب مبانی فکری و سیاسی ایشان در خشونت و افراطی‌گری و سلفی‌گری دیده می‌شد. سرکرده این گروه، «شیخ شاکر» بود. کسی که اندیشه‌های افراطی داشت. میعادگاه او و مردم، معمولاً نمازهای عبادی سیاسی روز جمعه بود. او بر منبر می‌نشست و بر طبل رسوایی حکومت مبارک می‌کوبید و می‌گفت: دولت با بی‌کفایتی خویش، سبب گسترش فسق و فجور شده است و با اینکه توهم دموکراسی دارد، با تقلب و تزویر، رقابت سالم را به نابودی کشانده و زمینه را برای سودجویان فراهم کرده است: «الدولة الديمقراطية المزعومة تقوم بتزوير الانتخابات وإعتقال الأبرياء وتعذيبهم لتستمر الزمرة الحاكمة في سدة العرش إلى الأبد... أنهم يكذبون ويكذبون ويريدوننا أن نصدق أكاذيبهم الممجوجة...» (همان، ۱۳۴).

او دموکراسی را هم ناقض مبانی اسلام دانست؛ چرا که با مبانی زلال اسلامی سازگاری ندارد. وی اعتقاد داشت آب و آتش یا نور و ظلمت نمی‌توانند قرین هم شوند و یکجا با هم گرد آیند؟! دموکراسی یعنی مردم برای خویشتن، حکم تعیین کنند درحالی‌که مبانی درخشان اسلام، حکم را از آن خدا می‌داند. پس اجتماع این دو محال است: «الإسلام والديمقراطية تقبضان لا يجتمعان أبداً... كيف يجتمع الماء مع النار أو النور مع الظلام؟! أن الديمقراطية تعني أن يحكم الناس أنفسهم بأنفسهم والأسلام لا يعرف إلا حكم الله...» (همان، ۱۳۵). چنین تفکر تندروانه، از ویژگی‌های عقیدتی گروه اخوان‌المسلمین بود که هیچ حکمی جدیدی را نمی‌پذیرفتند؛ مگر آنکه اسلام درباره آن نظر داده باشد. بنابراین وی قانون جاری مصر را غیر مطابق با شرع دانست و حکام را یاوه‌گویانی قلمداد می‌کرد که به غیر از دروغ، سخنی دیگر بر زبان نمی‌آورند و مردم را با سراب، سیراب می‌کنند: «إن حکامنا يزعمون أنهم يطبقون شريعة الإسلام ويؤكدون في الوقت أنهم يحكموننا بالديموقراطية ويعلم الله أنهم كاذبين في هذا وذاك» (همان، ۱۳۴)؛ از این رو فتوای ارتداد حکام را صادر کرد. نبرد با آن‌ها را مشروع دانست و مبارزه مسلحانه را شکل مطلوب جهاد انگاشت. «شیخ شاکر» با صدایی پرطننه اعلام کرد که جهاد چنان‌که بر بزرگان اسلام واجب بود، بر شما نیز واجب است، افسار دنیا را بر پشتش نهید و رها کنید، همان‌طور که امام علی(ع) آن را سه طلاقه، رها کرد. وی به نبرد با حکومت، قداست بخشید و ادعان نمود که ارزش والای این جهاد را جز خدا کسی نمی‌داند، همین امر رغبتی افزون

در بین جوانان برانگیخت. «ثُمَّ بَلَغَ حِمَاةُ الشَّيْخِ مَدَاهُ هَتَفَ: الْجِهَادُ الْجِهَادُ، الْجِهَادُ يَا أَحْفَادَ أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍ وَخَالِدٍ... أَمَلُ الْإِسْلَامِ مَعْقُودٌ عَلَيْكُمْ كَمَا عَقِدَ يَوْمًا عَلَى أجدَادِكُمُ الْعِظَامِ... فَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ الدُّنْيَا وَطَلَّقُوا هَذِهِ الدُّنْيَا ثَلَاثَةً كَمَا طَلَّقَهَا الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي الطَّالِبِ...» (همان، ۱۳۶)، بنابراین ایشان، سابقه نبرد و منازعه خود را ریشه گرفته در روزهای سپید صدر اسلام می دانستند و هیچ قانونی را مانع از رسیدن به اهداف خود نمی دانستند.

آن‌ها برای ساختن آینده‌ای روشن، فردایی که تاریکی از آن رخت بر بندد و نور امید از همه جا بترآورد و سرود مقدس رهایی در جان طنین اندازد، قدم در راه نبرد نهادند و به جهاد با هدف ترور مردان حکومتی (افسر ارشد) برخاستند. نویسنده لحظه ترور را این چنین روایت می کند درحالی که افسر امنیتی از سرای خویش بیرون می آمد، رگبار گلوله‌هایی که خشم «طه» و دوستانش را در خود نهفته داشت، به یکباره بر سر او باریدن گرفت. بدین ترتیب «أسوانی»، ناب‌ترین تصویر را در خشن‌ترین و پرهیاهوترین لحظات نبرد به تصویر کشید: «حَتَّى يَنْزِلُ ضَابِطُ أَمْنِ الدَّوْلَةِ مِنْ بَيْتِهِ وَفِي الْفِتْرِهْ مِنْذُ خُرُوجِهِ مِنْ بَابِ الْعِمَارَةِ حَتَّى يَسْتَقِلَّ سَيَّارَتَهُ... فَتَحَّ فَمَهْ لِيَقُولَ شَيْئًا لَكِنَّهُ عَجَزَ فَقَدْ انْطَلَقَتْ فُجَاءَةً زَخَاتٌ مُتَابِعَةٌ مِنَ الْبِنَادِقِ الْأَلِيَّةِ أَصَابَتْ كُلُّهَا جَسَدَ الضَّابِطِ فَسَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ وَالِدُمُ يَسِيلُ مِنْهُ بِغَزَارَةٍ...» (همان، ۳۴۲).

گروه رادیکال اخوان، برنامه ترور خویش را به اتمام رساند، افراد بسیاری از دو گروه آماج گلوله‌های آتشین شدند، «طه شاذلی» نیز پس از یک درگیری سخت و انتقام از عاملان بازداشت و شکنجه‌اش، اسیر رگبار گلوله‌های پی‌درپی شد و جان عزیزش را در راه هدفش فدا نمود. گلوله‌ها چون باران بر بدنش فرود آمد. سرمای طاقت‌فرسا بر بدنش چنگ انداخت، خویشتن را یافت که در خون غرقه گشته و ناگهان سرما به دردی عمیق تبدیل شد که توانش را از او گرفت و بر زمین افتاد: «أَخَذَ يَقْتَرِبُ مِنَ السَّيَّارَةِ وَالطَّلَقَاتُ تَتَهَمَّرُ حَوْلَهُ كَالْمَطَرِ وَلَمَّا صَارَ عَلَى بَعْدِ مَتْرَيْنِ أَحْسَنُ فُجَاءَةً بَبْرُودَةٍ فِي كَتِفِهِ وَصَدْرِهِ بَرُودَةٌ قَارِصَةٌ كَالثَّلْجِ أَدْهَشْتَهُ وَنَظَرَ إِلَى جَسَدِهِ فَرَأَى الدَّمَ يُغْطِيهِ وَيَتَدَفَّقُ وَتَحَوَّلَتْ الْبَرُودَةُ إِلَى أَلْمِ يَنْهَشُهُ فَسَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ...» (همان، ۳۴۳).

گفتنی است تدروی و خشونت‌ی که به شکل ترور افسر ارشد حکومتی صورت گرفت، تعداد محدودی (طه الشاذلی و تعدادی از دوستانش) از افراد نسبت به جمعیت کل شهر را دربرگرفت، این امر به معنای مشروعیت بخشیدن به حکومت از دیدگاه مردم غیرمشارک در برنامه ترور نیست، چه پیش از این شخصیت‌های داستانی، از محرومیت و فقر و فساد در کشور در رنج و گداز بودند؛ بنابراین خشونت صورت گرفته در رمان، ناشی از ایدئولوژی رادیکال و سلفی‌گری‌های دینی و فعالیت‌های انحصارطلبانه گروه اخوان است که مبارزه با فساد را حق خویش می دانستند؛ طوری که ایشان قانون و حکومت را ناتوان از برقراری عدالت می دانستند و خود، با خشم و خشونت، سعی

می‌کردند عوامل فساد را از میان بردارند. برنامه سازمان‌دهی شده ترور، هر چند، پیشینه و نقشه‌های بلند مدتی را در ورای خویش داشت، اما اقدامات صورت گرفته، فقط یک نیم‌روز در تاریخ رمان را به خود اختصاص داد و با کشته شدن تعدادی از افراد دو گروه از جمله افسر ارشد و «طه الشاذلی» به پایان رسید.

نویسنده در رمان «عمارت یعقوبیان»، نشان داد که چگونه نارضایتی و محرومیت‌های اجتماعی، تبعیض و تضاد طبقاتی و فساد سیاسی، سرکوب معترضان، نبود تسهیل‌سازی در یک حکومت، سبب بروز تندروی از نوع توطئه و ترور شد. در واقع توالی عمده خشونت در رمان با بروز نارضایتی آغاز شد. در مرحله بعدی این نارضایتی سیاسی شد و در نهایت با سازماندهی گروه و عملیات ترور نمایان شد.

نتیجه

نظریه «تد رابرت گر» بر محرومیت نسبی ناشی از محرومیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به عنوان عامل اصلی تندروی و خشونت و سلفی‌گری تأکید می‌ورزد. بن‌مایه اصلی داستان «عمارت یعقوبیان»، بیداد حاکمان، فقر شدید اقتصادی در طبقه فرودست و در حاشیه بودن ایشان از جامعه و... است که بستر مناسب برای تندروی را فراهم می‌کند؛ از این رو دیدگاه «تد رابرت گر» را می‌توان بر رفتار خشونت‌آمیز شخصیت‌های داستان تطبیق داد و نتایج زیر را برداشت کرد:

در داستان «عمارت یعقوبیان»، شخصیت‌های داستانی از فقر و محرومیت‌های اقتصادی که ناشی از ناتوانی حکومت در برقراری عدالت است، رنج می‌برند. فقر بستری برای رویش فساد و بیماری‌های مهلک اجتماعی فراهم می‌آورد که در کنار عوامل دیگر محرومیت، خشم و خروش و تندروی و سلفی‌گری گروه بیدار اخوان المسلمین را در پی دارد.

در این رمان، محرومیت سیاسی در قالب تعقیب، زندان، شکنجه، قتل شخصیت‌های سیاسی و تقلب در انتخابات، همکاری با آمریکا در نبرد با عراق و... نمایان می‌شود. چنین فضای نامساعد و مسموم، فرصتی می‌شود تا افراد نالایق و منفعت‌طلب بر کرسی صدارت بنشینند و بر وخامت اوضاع بیفزایند و در مقابل شخصیت‌های بیدار و آزاداندیش در اضطراب و ترس، فرصت هر نوع مبارزه را از دست بدهند.

نارضایتی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و سائق‌های ایدئولوژیک انگیزه‌ای می‌شود تا نیروی اراده در برخی از شخصیت‌ها قوی شود و در مقابل محرومیت و ظلم قد علم کنند و از آنجایی که افسر ارشد حکومتی، یکی از عوامل این محرومیت‌ها و خصوصاً محرومیت سیاسی است، با توطئه‌ای از پیش طراحی شده اقدام به ترور وی می‌کنند که البته با کشته شدن شماری از دو طرف و از جمله

«طه» و افسر ارشد به پایان می‌رسد. حجم گستردگی ترور یک نیم‌روز از محدوده زمانی رمان را دربرمی‌گیرد.

پی‌نوشت

¹Ted Robert Gurr

²Turmoil

³Conspiracy

⁴Internal war

Pervasiveness⁵

۲- انظر يا طه صحيح أنا أصغر منك بسنة واحدة لكنني عملت والعمل علمني هذا البلد ليس بلدنا يا طه هذا البلد بلد اهل المال و الثروة لو عندك عشرين الف جنية ودفعته كرشوة ما سأل شخص عن عمل أيبك . إكتسب المال يا طه لكي تحصل على كل شيء لكن لو فضلت الفقر سوف تسحق.

منابع

منابع عربی

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۲۵ه.ق). لسان العرب؛ بیروت: دار الصادر.
- الأسوانی، علاء. (۲۰۰۳م). عمارة یعقوبیان؛ القاهرة: مكتبة مدبولی.
- . (۲۰۱۰م). لماذا لا يثور المصريون؟؛ القاهرة: دارالشروق.
- البوطی، محمد سعید رمضان. (۱۹۸۸م). السلفية مرحلة زمنية مباركة لامذهب الإسلامی؛ دمشق: دار الفكر.
- صبحی الفاعوری، عونى. (۲۰۱۲). «عمارة یعقوبیان الروية و التشکیل»، مجله جامعة دمشق للآداب والعلوم الإنسانية، المجلد ۲۸، العدد الثاني، ۱۰۹-۱۳۷.
- الغانم، عبدالله بن فهد. (۱۴۳۳ق). الإرهاب في الرواية السعودية الروية الأداة: المملكة العربية السعودية، جامعة الإمام محمد بن سعود، كلية اللغة العربية، قسم الآداب.
- الهوارى، دندراوى. (۲۰۱۶م). اسرائیل تشتري صداقة علاء اسوانی برواية فضحت مصر؛ صحيفة اليوم السابع.

منابع فارسی

- افضلی، زهرا، عبدی، صلاح‌الدین، خدادادیان، میترا. (۱۳۹۵). «نقد رمان عمارت یعقوبیان، براساس رئالیسم در نظریه جامعه‌شناسختی جورج لوكاچ»، مجله نقد ادب معاصر عربی، دوره ۶، شماره ۱۰، شماره پیاپی ۱۲، صص ۵۷-۸۱.

- ترابی، یوسف، گودرزی، آیت. (۱۳۸۰ش). «کالبد شکافی رهیافت محرومیت نسبی در پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی: دانش انتظامی، شماره ۱۱، ۹۲-۱۰۹.
- ذوالفقاری، سید محمد. (۱۳۹۲ش). «درآمدی بر جنبش سلفی در مصر، پیش و پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲، ۲۱۱-۲۴۶.
- شکری، مسعود، روشنفکر، کبری، محمدرضایی، علیرضا. (۱۳۹۵). «شخصیت‌پردازی در رمان عمارت یعقوبیان»، فصلنامه لسان مبین، دوره جدید، شماره بیست و چهارم، ۱۷-۳۶.
- میرزایی، فرامرز، هنری لطیف‌پور، یدالله، رهبر تجارت، محبوبه. (۱۳۹۷). «خشونت سیاسی جمعی و دولتی و پیامدهای آن در رمان «ستاره آگوست» اثر «صنع الله ابراهیم»»، مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، دوره ۷، شماره ۱، صص ۴۰-۲۳.

-Ibn Manzur, Jamal al-Din Muhammad ibn Mukarram. (۲۰۰۴). Lisan al-Arab; Beirut: Dar al-Sadir

-Al-Aswani, Alaa. (2003). The Yacoubian Building; Cairo: Madbouly Bookshop.

----- (2010). Why Don't Egyptians Revolt?; Cairo: Dar Al-Shorouk.

-Al-Bouti, Muhammad Said Ramadan. (1988). Salafism: A Blessed Time Period, Not an Islamic School of Thought; Damascus: Dar Al-Fikr.

-Subhi Al-Faouri, Awni. (2012). "The Yacoubian Building: Vision and Formation", Damascus University Journal for Arts and Humanities, Volume 28, Second Issue, 109-137.

-Al-Ghanim, Abdullah bin Fahd. (2012). Terrorism in Saudi Novels: Vision and Tool; Kingdom of Saudi Arabia, Imam Muhammad bin Saud University, Faculty of Arabic Language, Department of Literature.

-Al-Hawari, Dandrawi. (2016). Israel Buys Alaa Aswany's Friendship with a Novel that Exposed Egypt; Al-Youm Al-Sabe' Newspaper.

Persian Sources:

-Afzali, Zahra, Abdi, Salah al-Din, Khodadadian, Mitra. (2016). "Critique of the Novel 'The Yacoubian Building' Based on Realism in Georg Lukács's Sociological Theory", Journal of Criticism of Contemporary Arabic Literature, Volume 6, Issue 10, Serial Number 12, pp. 57-81.

- Torabi, Youssef, Goudarzi, Ayat. (2001). "Anatomy of the Relative Deprivation Approach in the Emergence of Social Rebellion and Uprisings", *Social Sciences Quarterly: Police Knowledge*, Issue 11, 92-109.
- Zolfaghari, Seyyed Mohammad. (2013). "An Introduction to the Salafi Movement in Egypt, Before and After the January 25, 2011 Revolution", *Regional Research Quarterly*, Issue 2, 211-246.
- Shokri, Masoud, Roshanfekar, Kobra, Mohammadreza'i, Alireza. (2016). "Characterization in the Novel 'The Yacoubian Building'", *Lisan-e Mobin Quarterly*, New Series, Issue Twenty-Four, 17-36.
- Mirzaei, Faramarz, Henry Latifpour, Yadollah, Rahbar Tejarat, Mahboubeh. (2018). "Collective and State Political Violence and Its Consequences in the Novel 'The Star of August' by Sonallah Ibrahim", *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, Volume 7, Issue 1, pp. 23-40.

حجم واستمرارية العنف السلفي الديني في رواية "عمارة يعقوبيان" لعلاء الأسواني بنهج سوسولوجية

محبوبة رهبرتجات*، فرامرز ميرزايي^٢

^١ دكتورة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلی سینا، همدان، إيران.

^٢ أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة تربية مدرس، همدان، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:

مقاله محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٠١/٠٩/١٧

تاريخ القبول:

١٤٠٢/٠٤/١٠

السلفية الدينية ظاهرة اجتماعية يشهدها العالم العربي اليوم، كانت لها إرهابات عنيفة ومقلقة على العالم المعاصر ووجدت انعكاساً مناسباً لها في الأدب الروائي في العالم العربي. وهذا الأمر يوضح أهمية تحليل القصة لفهم الحقائق الاجتماعية. تعكس قصة عمارة يعقوبيان، للكاتب المصري علاء الأسواني، ظاهرة السلفية الدينية بمزيج من العنف، قبل ظهورها في المشهد السياسي والاجتماعي في مصر. ويحلل هذا المقال هذه الظاهرة في القصة المذكورة انطلاقاً من نظرية تيد روبرت جير التي تتطرق إلى فهم أسباب العنف استناداً إلى المنهج الوصفي - التحليلي المعتمد على تحليل محتوى القصة، فإن منهج هذا البحث يظهر أن الظلم السياسي والاجتماعي والحرمان الاقتصادي يضيق الساحة على الشخصيات الخيالية كثيراً بحيث لا خيار آخر سوى اللجوء إلى جماعة دينية منظمة وأصولية ومتطرفة متأثرة بأفكار الإخوان المسلمين. تعرّف الشخصيات على أفكار الإخوان المحتركة بالجانب إلى الحرمان، وتوفّر أرضية مطلوبة لاندلاع العنف بشكل برنامج تنظيم الإرهاب. استمرار أعمال العنف يبدأ وينتهي بمشاهد الصراع بين الشرطة والجماعة الدينية المنظمة، والذي تُقتل فيه الشخصية الرئيسية في القصة وضابط الشرطة الكبير لتظهر نهاية الحياة المعيشية الحزينة والمؤلمة في سلسلة من المجتمعات.

الكلمات المفتاحية: العنف السياسي، السلفية الدينية، استمرار العنف، تيد روبرت جير، قصر عمارة.

الاقْتِباس: رهبرتجات، محبوبة: ميرزايي، فرامرز. (١٤٠٣). حجم واستمرارية العنف السلفي الديني في رواية "عمارة يعقوبيان" لعلاء الأسواني بنهج سوسولوجية، السنة السادسة عشرة، الدورة الجديدة، السنة السادسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد سبعة وخمسون، خريف ١٤٠٣/١٢٦-١١٣.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2024.19610.3649

الناشر: جامعة الإمام الخميني الدولية حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.